

تحلیل مبانی اندیشه‌های خرد گرایی در شاهنامه فردوسی

دکتر مریم صادقی گیوی*

چکیده

خرد گرایی مهم‌ترین اندیشه‌ی فردوسی در شاهنامه است؛ فردوسی، خرد را مهم‌ترین ملاک در راهبرد ها و راهکارهای زندگی انسان می‌داند و بر آن است که وجه ممیزه‌ی انسان در آفرینش، خرد است و بر همین اساس نیز شخصیت و عملکرد شاهان و پهلوانان ایرانی را تبیین و ارزیابی می‌نماید. فردوسی، شاهنامه را در قرن چهارم با هدف تبیین اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایران پیش از اسلام، می‌سراید و خرد را عامل تکمیل و تعیین‌کننده‌ی اعمال قدرت و مشروعیت سلطنت می‌داند. در قرن چهارم، با سیاست‌های نسبتاً تساهل‌آمیز سامانیان و ایجاد شرایط نسبی رفاه‌مندانگی اجتماعی و اقتصادی، خرد گرایی به اوج می‌رسد و شاهنامه‌ی فردوسی به عنوان خردنامه‌ی ایرانی، آفریده می‌شود. مهم‌ترین عوامل تثبیت اندیشه‌ی خرد ورزی، تحکیم اندیشه‌های اعتزالی و گرایش به حکمت و فلسفه و انسان گرایی برای تبیین عقلانی اصول دین اسلام و گسترش آن در این قرن است.

واژه‌های کلیدی: فردوسی، خردگرایی، خرد سیاسی، معتزله.

*استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۱۲/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۳/۲۴

بیان مسئله

خرد همواره یکی از ملاک‌ها و مبانی تفکر و اندیشه انسانی بوده است و خواننده‌ها و نوشته‌ها و به طور کلی تمام آگاهی‌هایی که بدست می‌آید به نوعی با میزان‌های عقلانی سنجیده و ورزیده و سپس پذیرفته می‌شود؛ عقل همواره برترین معیار در گزینش اندیشه‌های انسانی بوده است

انسان از طریق خرد حقایق را تشخیص می‌دهد و آگاهی و شناخت خود را سازمان‌دهی می‌کند و بدین وسیله به باورها و پذیرفته‌هایش انسجام می‌بخشد. عمده‌ترین ویژگی خرد آن است که در حکم یک مجموعه‌ی انسانی و یک ملاک جهانی است و برای تمام آحاد انسانی وجود دارد؛ خرد ورزی محصول پذیرش خرد و عمل بر اساس آن است؛ خردورزی یک فرایند انتقادی و فکری است که موجب آگاهی و شناخت می‌شود و هویت انسانی را تکمیل می‌کند. این جهانشمولی از چند بعد قابل بررسی است: ۱ - این که تمام انسان‌ها از آن برخوردارند حتی کسانی که از آن بد هم استفاده می‌کنند، باز هم خرد دارند و بر اساس آن کار می‌کنند، بنابراین می‌توان گفت که حتی با بی‌خردان و بدخردان می‌توان براساس پذیرش خرد، به توافق رسید. ۲ - قدرت قانع‌کنندگی خرد است که در دسترس همه قرار دارد، مشروط بر آن که انسان‌ها بپذیرند عاقلانه به مسائل بنگرند و خرد را بهترین داور منازعات قرار

دهند. بنابراین می‌توان گفت بیزاری از خرد و کنار گذاشتن آن به نوعی بیزاری از انسانیت و از بین بردن هویت انسانی است. (سوتر، ۱۳۸۴، ص ۴۹). ۱ منتقدان و ستیزه‌گران با فلسفه و عقل سه طایفه هستند: ۱- مومنان به ادیان؛ آنها که جهد بر ظواهر دینی را حتی در مورد اصول اعتقادات، وجهی همت خویش می‌سازند و هرگونه تدبیر را به شدت محکوم و مطرود می‌دانند. ۲- بسیاری از عرفا و اهل سلوک که استدلال عقلی و سعی فکری را حجاب معرفت می‌دانند. ۳- کلیه کسانی که تنها به قضایای علمی و تجربی تکیه می‌کنند. (دینانی، ۱۳۸۰، ص ۸)

خردورزی، به معنای پذیرش خرد به عنوان برترین ملاک است زیرا یکی از وظایف خرد مشخص کردن مرز میان حقیقت‌ها و واقعیت‌ها ی گوناگون است. انسان با قوه ی خرد می‌تواند حقایق و دانش‌ها را باز بینی نموده بخش‌هایی را که حاوی حقیقت هستند، حفظ کرده راه خود را به سمت حقایقی تازه بگشاید. این امر کارآیی خرد را اثبات می‌کند، حتی در اموری که مورد شک و تردید است خرد با توانایی بازیابی و کشف ابهامات، انسان را به حقیقت و یافته‌ای دیگر رهنمون می‌شود؛ اما عده‌ای کارایی خرد را باور ندارند بلکه «در مورد خود مفهوم حقیقت و فردی که در پی دست یافتن به آن است، تردید کرده‌اند. شماری از آنان شک باورند (sceptical) یعنی در این که خرد بتواند به حقایق بی‌چون و چرا دست یابد، تردید دارند یا حتی آن را رد می‌کنند. گروهی دیگر خرد را به دلیل پیشروی دشوار آن بر اساس آزمون و خطا و سرشار بودن از خطا سرزنش می‌کنند، و مدافع نوعی صورت برتر دانش هستند که بسیار شهودی‌تر یا مستقیم‌تر است، یعنی حقیقت را از طریق کشف و شهود مستقیم به دست می‌آورند از رهگذر استقرا یا استنتاج» (پیشین، ص ۵۲). سالها و قرن‌ها پیش از این، جنجال‌ها و چالش‌هایی بسیار بر سر این امر وجود داشته است؛ یعنی این که آیا خرد و عقل آدمی می‌تواند ملاک پذیرش یا دریافت حقایق باشد؟ این مقاله در صدد

۱ منتقدان و ستیزه‌گران با فلسفه و عقل سه طایفه هستند: ۱- مومنان به ادیان؛ آنها که جهد بر ظواهر دینی را حتی در مورد اصول اعتقادات، وجهی همت خویش می‌سازند و هرگونه تدبیر را به شدت محکوم و مطرود

بررسی و تبیین ریشه‌ها و عوامل خرد گرایی در شاهنامه‌ی فردوسی است بنابراین لازم است ابتدا مبانی و عوامل اندیشه‌ی خرد گرایی، اجمالا بررسی شود.

مبانی اندیشه خردگرایی پس از اسلام در ایران تا قرن چهارم

وجود مقدس پیامبر اکرم (ص)، نقطه‌ی قرار و آرامش و پایگاه مستحکم و پناه همه‌ی پندارها و اندیشه‌ها و جزمیت‌ها و آزاد اندیشی‌ها بود، تمامی برتری طلبی‌ها و اختلافات و ستیزها، در پرتو وجودش، رنگ می‌باخت و همه‌ی اسم‌ها و مکاتب و نگرش‌ها را در خود مستحیل می‌کرد و اصحاب و یاران آن حضرت را از هر گونه تدوین شرایع و احکام مستغنی می‌ساخت، مانع اختلاف و مشاجره و تنازع می‌شد، حتی می‌توان گفت نهی پیامبر از کتابت ۲، عاملی مهم در ثبات اتحاد و یگانگی بود. پس از رحلت آن حضرت صحابه گرامی آن پیامبر، باز هم منشأ حل اختلافات فکری و دینی بودند اما پس از دوران صحابه، گروه‌ها و فرقه‌های مختلف و نحله‌های گوناگون فکری مانند: اخوان الصفا، شعوبیه، قرامطه، اسماعیلیه، و نیز اشاعره و صوفیه و معتزله، که از همه مهم تر بودند، کالاهای گوناگون خود را یک یک عرضه کردند و سرزمین ایران را با انواع تفسیرها و ایران اسلامی را با انواع تغییرها نظرات خویش به بازاری پر جنب و جوش بدل کردند؛ دسته‌ها و فرقه‌های گوناگون منابعی جدید را برای دریافت و تکمیل دانش و رفع ابهامات خویش، بر سنت پیامبر اضافه کردند و همین امر، موجب بروز ملاک‌ها و معیارهایی متفاوت و آراء و نظرات گوناگون فکری و عقیدتی گردید. ۱ منتقدان و ستیزه‌گران با فلسفه و عقل سه طایفه هستند: ۱- مومنان به

می‌دانند. ۲- بسیاری از عرفا و اهل سلوک که استدلال عقلی و سعی فکری را حجاب معرفت می‌دانند. ۳- کلبه

کسانی که تنها به قضایای علمی و تجربی تکیه می‌کنند. (دینانی، ۱۳۸۰، ص ۸)

۲ پیام اکرم (ص) فرمود: لا تکتبوا عتًی، و من کتب عتًی غیر القرآن فلیمحو عنی فلا حرج. یعنی: از من چیزی ننویسد و هر کس از زبان من غیر از قرآن چیزی نوشته است، البته آن را محو کنید ولیکن از من به زبان حدیث کنید و در این باکی نیست (حلبی، ۱۳۸۶، ص ۵۹ و نیز، حجتی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۲).

ادیان؛ آنها که جهد بر ظواهر دینی را حتی در مورد اصول اعتقادات، وجهی همت خویش می‌سازند و هرگونه تدبر را به شدت محکوم و مطرود می‌دانند.^۲ بسیاری از عرفا و اهل سلوک که استدلال عقلی و سعی فکری را حجاب معرفت می‌دانند.^۳ کلیه کسانی که تنها به قضایای علمی و تجربی تکیه می‌کنند. (دینانی، ۱۳۸۰، ۸)

گروهی بر آن شدند تا کلام وحی و سخنان پیامبر را با یافته‌های عقلانی وفق داده با روشی خرد پسندانه، تفسیر نمایند؛ این گروه که به معتزله و یا خردگرایان، مشهور شدند کوشیدند تا با هماهنگی ساختن مبانی کلام و قرآن با عقل و خرد، تنازع میان نقل و عقل را از میان برداشته و پیوستگی دائمی بین عقل و سنت برقرار نمایند.^۱ جریان اعتزال عامل مهم رویکرد عقلانی به دین و مسائل عقیدتی در جامعه ی نوپای ایران اسلامی بود. برای اهمیت و تشریح رویکرد خردگرایی، به مهم ترین اصول معتزله، ذیلا اشاره می‌شود.

علل پیدایش و گسترش معتزله (اندیشه خرد گرایی)

معتزلیان که به عنوان اولین متکلمان صاحب مکتب در حوزه تفکر اسلامی شناخته شده بودند، در فهم دین و دشواری‌ها و ابهامات و تشکیکات آن، داوری عقل و خرد را پذیرفتند؛ رسمیت یافتن آنان از طرف خلفای عباسی منجر به قدرت و تحکیم روز به روز آنان و موجب بروز و ظهور فرقه‌های مختلف و اشخاصی مانند عمرو بن عبید و ابوالقاسم کعبی و بوهاشم جبایی معتزلی گردید.^۲ اساسی ترین اصل فکری معتزله، خرد گرایی و گرایش به فلسفه بود. از این رو علل پیدایش معتزله، به معنای علل نضج اندیشه‌ی خرد گرایی و فلسفه گرایی است:

۱ می‌توان گفت: در میان نحلّه‌ها و جریان‌های عمده‌ی فکری که بعضاً به جریان‌های سیاسی یا بر عکس تبدیل شدند، دو گروه از همه مهم‌تر بودند: اصحاب حدیث و اصحاب رای.

۲ در زمینه‌ی فرق مختلف معتزله ر. ک. فاضل، محمود، افکار و آراء معتزله، ۱۳۶۲، صص (۱۴-۱۱۲).

۱- مهم‌ترین علت پیدایش معتزله را باید در رویارویی ادیان مختلف با دین اسلام جست؛ زیرا برخورد آنان با دین اسلام و نیز محاجه‌ی اندیشمندان یونان با مسلمانان، گروهی را بر آن داشت تا در مناظره‌ها و مباحثه‌ها، عقاید اسلامی را تا آن‌جا که ممکن است با وجهه‌ی عقلانی و فلسفی، معرفی نموده از این راه مذهب اسلام را حمایت کنند. (فاضل، ۱۳۶۲، ص ۱۳).

۲- از طرف دیگر علم کلام اسلامی وقتی جان گرفت و نضج یافت که معتزله با فرقه‌های مذهبی دیگر به مناظره پرداختند، زیرا مرکز تحولات فکری و اوج نهضت عقلی در اسلام، همین معتزله بودند که آراء و نظریات خود را آشکارا و آزادانه بیان می‌کردند. آغاز توجه ایرانیان به علوم عقلی، قرن دوم هجری است یعنی دوره‌ای که خلفای راشدین، سرگرم فتوحات خود بودند و فرصتی برای توجه به اموری غیر سیاسی و نظامی نداشتند. (صفا، ۱۳۳۶، ج اول، ص ۹) و پس از آن توجه و تشویق خلفای عباسی نظیر مهدی و مامون به علم و بزرگداشت علما، در تقویت مجالس مناظره و مباحثه باعث شد که از اواسط قرن دوم هجری نهضتی بزرگ و کم‌نظیر به نام نهضت ترجمه در میان مسلمانان پدید آمد و تا اواسط قرن پنجم با شدتی بی‌سابقه ادامه یابد و مراودات و مناظرات علمی، گسترش یافته، معتزله نیز، قدرتمند شوند. به عبارت دیگر می‌توان گفت: هرچه بر میزان توجه به استدلالات و احتیاجات عقلی بیشتر می‌شد و کتب بیشتری ترجمه و نشر می‌یافت، معتزلیان نیز قوی‌تر شده، گسترش و اشاعه‌ی بیشتری می‌یافتند. **هدف معتزله** این بود که قوانین اسلامی را به صورت دلیل و برهان عقلی و منطقی درآورده آنها را مورد پسند و پذیرش عموم قرار دهند. نظام خرد‌گرایی و فلسفه‌گرایی معتزله، باعث بروز برجسته‌ترین نهضت عقلی و فلسفی در ایران شد.

۳- معتزله در اواخر دوره‌ی اموی ظهور کردند و مدت یک قرن از حمایت خلفای عباسی، برخوردار بوده، به کارها و تبلیغات سیاسی خود مشغول بودند. (فاضل، همان، ص ۱۰). اما همزمان با رویکرد اعتزال در ایران، سیل آراء و عقاید در عالم اسلامی سرازیر و شرک و الحاد و زندقه شایع شد، لذا دستگاه خلافت عباسی برای حفظ موقعیت سیاسی

خود و برای تقویت اسلام، ناچار به حمایت و پشتیبانی از معتزله گردید. بر طبق اقوال و آراء منتشره از طرف معتزله، مهم‌ترین ارکان اندیشه‌های معتزله را که عامل ثبات خردگرایی بود، می‌توان به شرح ذیل بر شمرد (همو، ص ۱۱-۱۲، شریف، ۱۳۱۵، ۱/۳۱۱-۲۹۸):

۱- اجتناب از تقلید در مسائل دینی. معتزله به تدقیق و تفکر در دین، قائل بودند و از هر تقلید و پیروی بدون اندیشه به صرف ملاک دینی، خودداری می‌کردند و همین مساله باعث شده بود که اندیشه‌ها و عقاید گوناگون را بشنوند و یا مطالعه کنند و بر اساس استدلالات عقلی، با صاحب نظران، محاجه نمایند.

۲- تاکید بر استدلالات فلسفی و عقلانی در مسائل اخلاقی و دینی و پایه گذاری علم کلام. زبان قوی و بلیغ معتزله، که نماینده ی تفکر عقلانی بودند، مخالفان و حتی دشمنان را، به تسلیم و پذیرش اصول مورد قبول آنان، وا می‌داشت.

۳- تاکید بر روشنگری و آزاد اندیشی و تساهل و تسامح دینی. معتزله با ادیان و مذاهب دیگر آزاداندیشانه برخورد کرده به بحث و گفت و گو با آنان می‌پرداختند؛ لذا باعث جلب توجه آنان و بعضاً در بسیاری موارد پذیرش اسلام، می‌شدند.

با توجه به مقدمات مذکور، می‌توان گفت که اندیشه ی خردگرایی در سایه ی تلاش‌های معتزله به یکی از ارکان اندیشه‌های ایرانی تبدیل شده و شاعران ایرانی در طول قرون متمادی پس از اسلام، همواره نسبت به خردورزی و استدلال‌گرایی، دیدگاه‌های خصمانه و یا دوستانه ابراز داشته‌اند؛ فردوسی که خود از بنیانگذاران فرهنگ و اندیشه ی ایرانی است، خرد را مهمترین رکن اندیشه‌ی خویش قرار داده است:

خرد بهتر از هرچه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد
خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای
شاهنامه، ص ۱ بیت ۱۹ و ۱۸

تا کنون زمینه‌های ایجاد و تثبیت اندیشه ی خرد و استدلال‌گرایی در ایران، تا پیش از فردوسی، بطور خلاصه بررسی و تبیین گردید؛ در این جا مهم‌ترین عملکرد‌هایی که منجر به رویکرد خردگرایی به عنوان مهم‌ترین رکن اندیشه‌های ایرانی در قرن چهارم گردید، بررسی می‌شود.

عوامل موثر در ایجاد و نضج اندیشه خرد گرایی در قرن چهارم

بررسی جریان اندیشه‌ی خرد گرایی و خرد گریزی در شاهنامه‌ی فردوسی یکی از ارکان اندیشه‌ی ایرانی - اسلامی در واقع به معنای بررسی این جریان مهم در اندیشه و تاریخ تفکر ایران، در مهم‌ترین قرون شکل گیری و پایه ریزی اندیشه‌های ایرانی - اسلامی از قرون ۴ تا ۷ است.

در یک نگاه اجمالی، باید گفت که قرن چهارم از نظر شکوفایی فکری، فرهنگی، علمی و برخی آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، درخشان‌ترین دوره‌ی تمدن اسلامی، نامیده شده است. در آن زمان، سرزمین اسلامی شاهد حاکمیت‌های مختلف با سلیقه‌ها و اندیشه‌های گوناگون بود و دعوت‌ها و فراخوانی‌ها به عقاید و فرقه‌ها، آزاد اندیشانه رواج داشت؛ در قرن چهارم مناظرات علمی ادبی و فلسفی در حضور امرا و سلاطین برگزار می‌شد* که با بحثی یا پرسشی علمی آغاز می‌شد و حتی برخی از شاهان که خود از فلاسفه بوده، شخصاً در آن جلسات، افاده و استفاضه می‌کرده‌اند؛ سامانیان در قلمرو حکومتی خویش محیطی مساعد و مناسب برای رشد و نشر اندیشه و علم و فلسفه فراهم می‌نمودند.

علاوه بر اینها، سده‌ی چهارم، قرن ترویج زبان فارسی و بروز و ظهور سبک‌ها و مکتب‌های گوناگون ادبی در نظم و نثر عربی و فارسی نیز بود. بسیاری از اسلوب‌های ادبی در این قرن به تکامل رسیدند و باعث رشد و اعتلای شعر و نثر گردیدند (محبوب، ۱۳۶۹، ۴۴۷-۴۱۳). خاستگاه اندیشه‌های خردورزانه‌ی فردوسی، عملکرد های فرهنگی و اجتماعی قرن چهارم است که تفکرات اومانستی و گرایش به فلسفه و گسترش محافل مباحثه را رواج داد؛ «در تاریخ اجتماعی عصر سامانی و به ویژه در

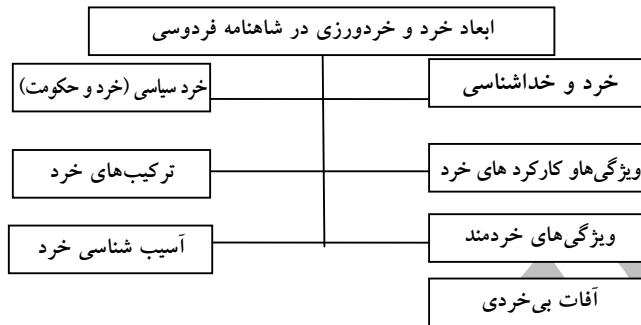
* نمونه‌ی کامل این نزاع‌ها و دخالت‌های سیاسی، سلطان محمود غزنوی بود که برای ارضای حس جاه طلبی و مفاخره‌ی خود، با تحکم بر فیلسوفان، آرا و نظرات را ممنوع و یا آزاد اعلام می‌کرد و برای خوش خدمتی به خلیفه‌ی بغداد و برخورداری از پشتیبانی‌های عوام فریبانه آنان از هیچ تهمتی رویگردان نبود. برای نمونه ماجرای حسنک وزیر در این زمان بسیار مشهور است. گرچه از دست محمود رست اما سرانجام به دست مسعود گرفتار شد و بر دار رفت، و نیز ر. ک. شمیسا، سبک شناسی، شعر، صص (۴۳-۴۱).

قلمرو و فرمانروایی سامانیان، کمتر نشانه‌ای از زورگویی‌های اجتماعی دوره‌ی غزنوی وجود دارد... زیرا در عصر سامانی، اندیشه‌های فلسفی حاکم بر ذهن حکما و روشنفکران عصر تفکرات اومانیستی، یا نزدیک به اومانیستی امثال اخوان الصفا و ابو سلیمان منطقی سجستانی است و زیر بنای فلسفی دوره‌ی غزنوی را نیز تفکر بزرگانی از نوع بیرونی و ابن سینا می‌سازد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ص ۹۳). اختلافات و کشمکش‌ها و تصفیه حساب‌های گوناگون زمانی آغاز شد که سلطانی یا امیری، با دخالت‌های سیاسی راه کشمکش‌ها را باز کرده، موجب جدال‌ها و رقابت‌ها گردید. ۲۱. فضای سیاسی حاکم بر اواخر قرن چهارم و پنجم پر از اضطرابات و منازعات سیاسی و نظامی بود که منجر به تقویت نزاع‌های مذهبی و دینی و فکری نیز می‌شد (رضایی راد، ۱۳۷۸، ص ۵۴ و نیز شکوری، ۱۳۸۴، ص ۲۰). به بیان دیگر می‌شود گفت که موافقت و مخالفت‌های سیاسی و امیران و حاکمان، عاملی بسیار اساسی در رشد و نضج و یا افول و فرود اندیشه‌ها و فرقه‌های مختلف بوده است. با توجه به مقدمات مذکور، در این مقاله خرد و مفاهیم مختلف آن از دیدگاه فردوسی، بررسی و تحلیل می‌شود.

تحلیل اندیشه‌ها و ابعاد خردگرایی در شاهنامه فردوسی

تکرار واژه‌ها و مضامین خاص در نزد هر شاعر نشان دهنده‌ی بناهای اساسی اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و نشان دهنده‌ی حیطة و گستره‌ی مفاهیم اساسی در ذهن و زبان شاعر است. خرد یکی از واژه‌های مهم و کلیدی در شاهنامه است؛ کاربرد زیاد واژه‌ی خرد، تعلق خاطر فردوسی را به مفاهیم این واژه می‌رساند و به شناخت فردوسی و شاهنامه کمک می‌کند. نمودار زیر بیان‌کننده‌ی ابعاد خرد و خرد ورزی در شعر فردوسی است که مبنای تحلیل اشعار هم قرار گرفته است.

• مانند وزرای آل بویه که مجالس فراوان داشتند (ر. ک. شکوری، همان منبع، ص ۴۱).



همان‌طور که در نمودار هم نشان داده شده است، خرد در شاهنامه در ۷ بعد: خداشناسی، ویژگی‌های خرد و خردورزی، ویژگی‌ها و صفات خردمندان، خرد سیاسی و نیز از بعد سلبی آن یعنی بی‌خردی و آفات آن، ترکیبات خرد، و آسیب شناسی خرد، قابل بررسی و تبیین است.

تبیین و توصیف ابعاد خرد و خردورزی در شاهنامه فردوسی

۱- خرد و خداشناسی

نخستین مسئله و مهم‌ترین کاربرد واژه‌ی خرد، همراهی آن با خداشناسی است، در نظر فردوسی، خرد بهترین و کامل‌ترین میزان راهیابی و معرفت به وجود لایزالی است:

- خرد بهترین داده خداوند است:

خرد بهتر از هرچه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد^۱
(ش، ج ۱، ص ۱۳)

- خرد راه خدا شناسی را به انسان می‌نمایاند؛ بنا براین راه دین و راه خرد یکی

است:

به نام خداوند خورشید و ماه که دل را به نامش خرد داد راه

۱ ابیات دیگر در این باره عبارتند از: (ج ۱، ص ۱۴ / ج ۲، ص ۱۱۰ / ج ۳، ص ۷۴؛ ج ۳، ص ۲۰۳ / ج ۴، ص ۸۷).

(ش، ج ۴، ص ۱۱۵)

(راهباید کشیدن گمان از بدی ره ایزدی باید و بخردی

(ش، ج ۴، ص ۲۳۱)

خرد می تواند آدمی را از تنگناهای گمراهی برهاند:

چرا نه به فرمانش اندر نه چون خرد کرد باید بدین رهنمون

(ص ۳ ص ۴۵)

و در جای دیگر، با این که خرد را به شمع می خواند، اما آن را یابنده و راهنما به

سوی خداوند می خواند:

ز بهر پرستش سر و تن پشتت به شمع خرد راه یزدان بجست

(۵ / ۳۸۱)

خرد و خدا شناسی
آفریده‌ی خدا
بهترین آفریده
اولین آفریده
راهنمای شناخت خدا
خرد = دین

از مجموع ابیات مذکور می توان دریافت که از نظر فردوسی، بهترین و کامل ترین راه شناخت خداوند، خردورزی است که انسان را از زشتی‌ها و کدورتها می‌رهاند و او را به والاترین و برترین درجه می رساند. بنابراین، راه دین و راه خرد یکی است.

۲- ویژگی‌ها و کار کرد های خرد

فردوسی برای خرد، ویژگی‌هایی بسیار ذکر می‌کند تا حدی که در هیچ یک از متون منظوم فارسی تا این مقدار برای خرد ویژگی و صفات ذکر نشده است؛ مهم‌ترین ویژگی‌های خرد:

- فرهنگ و خرد سرمایه آدمی و پادشاه وجود اوست:

تویی تو که جز تو جهاندار نیست	خرد را بدین کار پیکار نیست
(ش، ج ۵، ص ۱۳۱)	
سرمایه‌ی تست روشن خرد	روانت همی از خرد بر خورد
(ش، ج ۴، ص ۲۳۱)	
چنین گفت کاین هدیه آن را سزاست	که بر جان پاکش خرد پادشاست
(ش، ج ۴، ص ۲۲)	

- خرد راهنمای آدمی به سوی نیکی‌ها و یاری‌کننده‌ی انسان در هر دو سرای است:

خرد رهنمای و خرد دلگشای	خرد دست گیرد به هر دو سرای
(ش، ج ۱، ص ۱۳)	
- خرد عامل شادمانی است:	
ازو شادمانی و زویت غمی است	وزویت فرونی و زویت کمی است ^۱
(ش، ج ۱، ص ۱۳)	

- خرد برای آدمی شرم و خوبی را همراه می‌آورد:

دگر آنکه دارد به آواز نرم	خرد دارد و شرم و گفتار گرم
(ش، ج ۷، ص ۱۸۲)	

- خرد آدمی باعث اعتدال و دوری از تکبر و میثت و تامین کننده‌ی آرامش جان و روح است:

به بی‌چیزی و بد خوبی یازد اوی	ندارد خرد گردن افرازد اوی
-------------------------------	---------------------------

۱۱ بیات دیگر: (ج ۷، ص ۲۱۱ و ج ۱ ص ۳۱۷ و ص ۱۳).

(ش، ج ۷، ص ۲۱۷)

خرد گیری آرامش جان توست نگهدار گفتار و پیمان توست
(۲۰۴/۷)

- خرد دادگری و بخشایش را تایید می‌نماید:

ستون خرد داد و بخشایش است در بخشش او را چو آرایش است
(ش، ج ۸، ص ۹)

- علم، فضل، کیاست، قابلیت و کفایت انسان بدون همراهی با خرد چون تیغ
زنگار خورده است و انسان بی خرد همواره در بند کاستی‌ها و بدی‌هاست:

هنر بی خرد در دل مرد تند چو تیغی که گردد ز زنگار کند
(ش، ج ۴، ص ۶۷)
ازویی به هر دو سرای ارجمند گسسته خرد پای دارد به بند
(ش، ج ۱، ص ۱۳)

- خرد نگهبان جان و چشم و گوش و زبان است:

خرد چشم جان است چون بنگری تو بی چشم شادان جهان نسپری
(ش، ج ۱، ص ۱۳)
سه پاس تو چشم است و گوش و زبان کزین سه رسد نیک و بد بی گمان
(ش، ج ۱، ص ۱۴)

- خرد برتر از همه نیکویی‌ها و کاشف اسرار جهان است:

تو چیزی مدان کز خرد برترست خرد بر همه نیکوی‌ها برترست
(ش، ج ۷، ص ۴۰۵)
خرد جوید آگنده راز از جهان که چشم سر ما نبیند نهران
(ش، ج ۷، ص ۴۰۵)

- خرد افسر جان آدمی، همنشین مدارا و تأمین کننده‌ی آرامش جان و روح است:

مدارا خرد را برادر بود خرد بر سر جان چو افسر بود

(۸/ص ۱۱۸)

- بردباری ستون خرد است:

ستون خرد بردباری بود چو تندی کند تن به خواری بود

(ج ۸ ص ۳۰)

- خردانسان رازراه‌های جهان آگاه می‌سازد:

خرد جوید آکنده راز جهان که چشم سر ما نبیند نهان

(۲۳/۷)

فردوسی، خرد را آموزگار و پادشاه و سرمایه و شناسای نیک و بد می‌داند و عقیده دارد که خرد، آدمی را از بدی‌ها و تکبرها و سرکشی‌ها و افراط و تفریط‌ها دور نگه داشته او را به سوی فضایل و نیکی‌ها رهنمون می‌شود. بنابراین خرد بهترین و برترین ویژگی آدمی است. از دیدگاه فردوسی، خرد مهارت لازم برای زندگی برتر است و اعمال انسانی را نیکو می‌کند و او را به سوی بهترین‌ها، راهنمایی می‌کند. از دیدگاه فردوسی، همچنین خرد مهم‌ترین رکن هویت انسانی است و به انسان‌ها راه و روش زیستن و اندیشیدن را می‌آموزد؛ روان آنها را می‌پرورد و برای آنها آرامش و سرفرازی و سرزندگی و جاودانگی می‌آورد. خردورزی از مهم‌ترین مهارت‌های زندگی است و آدمی را از عجله و شتاب باز می‌دارد و او را به سمت تعادل سوق می‌دهد:

درنگ آورد راستی‌ها پدید ز راه خرد سر نباید کشید

(۲۰۴/۷)

ز راه خرد ایچ گونه متاب پشیمانی، آرد دلت را شتاب

(۲۰۳/۷)

- خرد انسان را از تبعیت از هواهای نفسانی، نگاه می‌دارد:

کسی کو بود بر خرد پادشا روان را ندارد به راه هوا

(۱۰۵/۸)

هر آن کس که باشد خداوندگاه میانجی خرد را کند بر دو راه

(۲۰۴ / ۷)

- خرد، بخشندگی را می آموزد:

کسی کو به بخشش توانا بود خردمند و بیدار و دانا بود

(۲۶۲ / ۷)

به بخشندگی یاز و دین و خرد دروغ ایچ تا با تو بر بگذرد

(۱۸۸ / ۷)

- خرد باعث تیزبینی و آگاهی در کارهاست:

هر آن کس که دارد روانش خرد سرمایہ ی کارها بنگرد

(۲۴۰ / ۶)

- خرد باعث چیرگی انسان بر اهریمن و دد و دام است:

چنین داد پاسخ که دست خرد ز کردار اهریمنان بگذرد

(۱۹۷ / ۸)

پذیرنده ی هوش و رای و خرد مر او را دد و دام فرمان برد

(۱۵ / ۱)

- خرد باعث کنترل خشم و عصبانیت و نرم گفتاری و لینت در سخن است:

خرد را بدو خشم را بنده وار مشو تیز با مرد پرهیزگار

(۲۰۳ / ۷)

روانت خرد باد و دستور شرم سخن گفتن خوب و آواز نرم

(۲۰۳ / ۷)

- از این روی، خرد مانع پشیمانی است:

کسی کو خرد را ندارد ز بیش دلش گردد از کرده ی خویش، ریش

(۱۳ / ۱)

اگر خرد بر تن آدمی پادشاه شود او را جاودان و سرافرازمی کند:

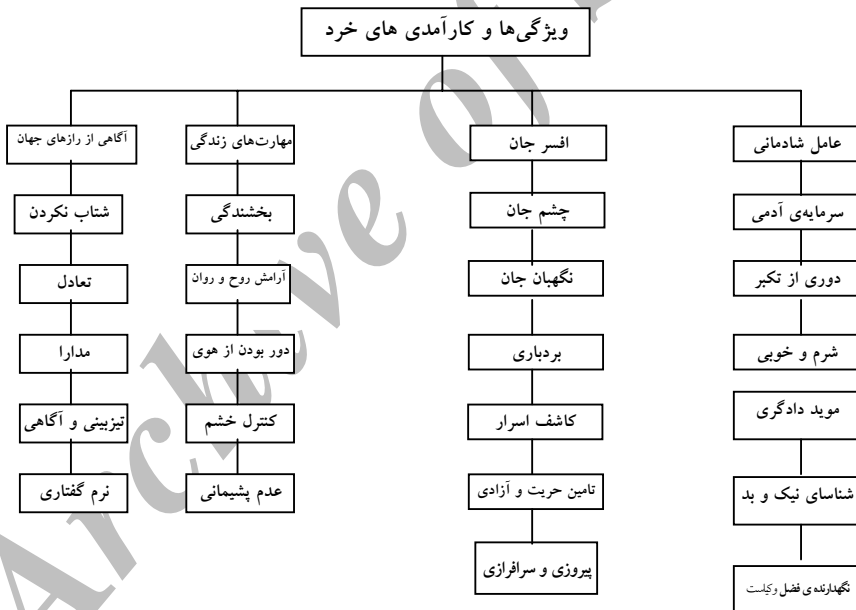
دلت مگسل ای شاه راه از خرد خرد نام و فرجام را پرورد

(۱۳۶/۸)

خرد آزادی و حریت انسان را تامین می نماید:

رهاند خرد مرد را از بلا مبادا کسی در بلا مبتلا
(ج ۷/ص ۴۱۲)

تمام صفات ذکر شده در ابیات مذکور، مهم ترین مهارت های زندگی است که هر کس باید آن را کسب نماید. (صادقی، طرح پژوهشی آداب و مهارت های زندگی در متون منظوم و منثور ادب فارسی، ۱۳۸۸) می توان گفت: در نظر فردوسی، خردمندان الگوهای برتر انسانی هستند و کامل ترین معرفت ها، به وسیله ی خرد حاصل می شود



۳- ویژگی های خردمند

خردمندان بی آزاری پیشه می کنند و روح و روان را از پلیدی ها حفظ می کنند:

خردمند باش و بی آزار باش همیشه روان را نگه دار باش

(ش، ج ۵، ص ۴۰۶)

خردمند، نیکی کننده و بردبار و متواضع و فروتن است:

چو نیکی کنش باشی و بردبار نباشی به چشم خردمند، خوار

(ش، ج ۸، ص ۶)

فروتر بود هر که دارد خرد سپهرش همی در خرد پرورد

(ش، ج ۸، ص ۱۲۷)

خردمند، دوران‌دیش است و مسئولیت کارهایش را می‌پذیرد و به اندازه و ظرفیت

خویش، هر کاری را انجام می‌دهد:

هر آن کس که دارد روانش خرد گناه آن سگالد که پوزش برد

(ش، ج ۱، ص ۲۵۹)

خردمندان، سرد و گرم روزگار را دیده و تجربه کرده اند؛ از این رو سخنان آنها

بسیار سودمند است:

مزن رای جز با خردمند مرد از آیین شاهان پیشی مگرد

(ش، ج ۷، ص ۲۰۴)

اگر خود نزادی خردمند مرد ندیدی ز گیتی چنین گرم و سرد

(ش، ج ۴، ص ۶۵)

تو بندیش هشیار و بگشای گوش سخن از خردمند مردم نبوش

(ش، ج ۵، ص ۱۵۸)

چه گفت آن خردمند مرد خرد که دانا ز گفتار او بر خورد

(ش، ج ۱، ص ۱۳)

قضاوت و ارزیابی خردمندان بهترین قضاوت‌هاست:

به هوش و خرد با سیاوش گفت که این راز بر من نشاید نهفت

(ش، ج ۳، ص ۲۶)

انسان خردمند، تا لازم نباشد سخن نمی‌گوید:

کسی کو خرد دارد و باهشی نباید گزیدن جز از خامشی
(ش، ج ۷، ص ۳۵۸)

- خردمندان ناممکن را طلب نمی‌کنند:

به چیزی ندارد خردمند چشم کزو باز ماند بیچد ز چشم
(ش، ج ۸، ص ۱۳۹)

- خردمند، کار امروز را به فردا نمی‌سپارد:

همی گفت شادی ترا مایه بس به فردا نگوید خردمند کس
(ش، ج ۴، ص ۳۱)

- خردمند، دشمن خود را خوار نمی‌پندارد:

به پیران چنین گفت هومان گُرد که دشمن ندارد خردمند خرد
(ش، ج ۴، ص ۱۹۸)

- بیک و قاصد هم باید فردی خردمند باشد:

خردمند مردی و جوینده راه فرستاد نزدیک کاوس شاه
(ش، ج ۳، ص ۲۳۸)

- ستیز با ستیزه‌گران همراهی با خردمندان است:

چو با مردم زفت زفتی کنیم همی با خردمند جفتی کنیم
(ش، ج ۷، ص ۳۰۵)

خردمند از یک سو با عالم فرودین و از سوی دیگر با عالم فرازین ارتباط دارد:
خردمند و دانا و روشن روان تنش زین جهان است و جان زان جهان
(ش، ج ۱، ص ۵۸)

- خردمند برای گذشته افسوس نمی‌خورد:

چنین گفت کان کو بود پر خرد ندارد غم آن کزو بگذرد
(ش، ج ۸، ص ۱۲۴)

- خردمند بر اساس ادله و شواهد موجه، حکم می‌راند:

کنون ای خردمند بیدار دل مشو در گمان پای در کش ز گِل
(ش، ج ۳، ص ۲۰۲)

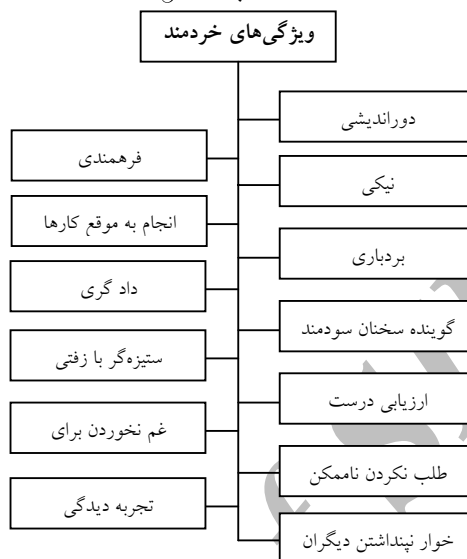
- خردمند زنده‌ی جاودان است:

همه برگ وی پند و بارش خرد کسی کو خرد پرورد کی مُرد
(ش، ج ۶، ص ۶۸)

خردمند، ترسان از بندی‌ها است:

نخستین نشان خرد آن بود که از بد همه ساله ترسان بود
(۷، ص ۴۱۲)

هدف فردوسی از بیان صفات خردمند، تبیین و معرفی ویژگی‌های انسان آرمانی است که همان الگوی تبیین شده در متون ادب فارسی برای انسان فرهیخته و آرمانی، ذکر شده است (رزمجو، ۱۳۷۵، ص ۶۵-۶۱) فردوسی، در کالبد شکافی ابعاد شخصیت این انسان آرمانی که چیزی جز بازتاب تفکر و پای بندی‌های اخلاقی و علائق مذهبی حماسه سرای بیدار دل نیست، خواننده را با مجموعه‌ای از ارزش‌های معنوی روبرو می‌سازد که عناصر سازنده‌ی آن را صفات و روحیات والای انسانی تشکیل می‌دهد؛ فردوسی، خردمند و خردمندی را الگویی برای تمام انسان‌ها قرار داده است.



۴- خرد سیاسی

مهمترین مسئله‌ای که فردوسی در شاهنامه درباره‌ی آن صحبت می‌کند، انسان آرمانی است. این انسان آرمانی از نظرگاه فردوسی دو بعد و یا بهتر بگوییم دو هویت متمایز دارد؛ به عبارتی دیگر انسان آرمانی فردوسی در شاهی و پهلوانی نمایانده شده است؛ اگرچه گاهی این دو بعد در هم ادغام می‌شود و انسان کامل‌تر را می‌نماید، مانند تلفیقی که از این دو بعد در شخصیت کیخسرو انجام گرفته او را به یک انسان آرمانی و یا پیامبر شاه تبدیل نموده است^۱. خرد سیاسی در شاهنامه، دایره‌ای است که تمام ابعاد شاهی، مانند عدالت، خویشکاری و فرمانروایی و التزام به ویژگی‌های شاهی را در بر می‌گیرد و بدون آن هیچ یک از این اندیشه‌ها، قابل تعریف نیست. فردوسی در شرایط ضعف و فتور دستگاه حاکم عباسی، خرد سیاسی را به مثابه نظریه‌ی سیاسی،

۱ برای مطالعه بیشتر، ر. ک. رضی هاشم، حکمت خسروانی، ونیز ر. ک. نایب فر، مرتضی، ۱۳۷۰، شاهنامه‌ی فردوسی و اندیشه‌ی ایران.

مطرح می‌کند و عالی‌ترین جنبه‌ی شاه‌ی را در همراهی با خرد با عملکردهای شاه، تبیین می‌نماید. به‌طور کلی شاه آرمانی از نظر فردوسی دارای سه ویژگی است:

۱- ایرانی است ۲- نژاد شاه‌ی دارد ۳- تن و جسم سالم دارد که هر سه این موارد

در پادشاهی کیخسرو، اشاره شده است:

به پالیز چون بر کشد سر و شاخ	سر شاخ سبزش برآید ز کاخ
هنر با نژاد است و با گوهر است	سه چیزست و هر سه به بند اندرست
گهر آن که از فر یزدان بود	نیازد به دست و بد نشنود
نژاد آن که باشد ز تخم پلدر	سزدد کآید از تخم پاکیزه بر
هنر گر بیاموزی از هر کسی	بکوشی و پیچی ز رنجش بسی
چو هر سه بیابی خرد بایدت	شناسنده‌ی نیک و بد بایدت

(داستان پادشاهی کیخسرو، ۱ - ۱۰)

در ایران باستان، شاه آرمانی گسترش دهنده دین بهی و رهبر مدینه‌ی فاضله و به زبان فردوسی، ایرانشهر است. فردوسی، اقتدار شاه را نشأت یافته از سه مسئله‌ی نژاد، قابلیت و خردورزی می‌داند و البته خرد، مهم‌ترین مرحله‌ی آن است؛ از طرف دیگر، در اندیشه‌ی ایران باستان و نیز در نظر فردوسی، خرد سیاسی عامل پیروزی خیر بر شر می‌شود و زمینه را برای ایجاد آرمانشهر، آماده می‌کند. (رضایی راد، همان، ص ۳۵۶)

شاه آرمانی در شاهنامه، رهبری مذهبی و سیاسی را بر عهده داشته مسئول تمام اتفاقات مملکت و بانی نوآوری‌ها، اعمال خیر و نظامات بود و نباید تحت تأثیر یک فرقه یا فرد قرار می‌گرفت (رضایی راد، همان، ص ۳۵۶). «طبق نظریه‌ی آرمان‌شاهی، شاهان ایران باستان نه با بیعت مردم و یا از طریق موروثی و نسلی بلکه از طرف خداوند برگزیده می‌شوند. اینان دارای فره ایزدی بودند. بنابراین عدل، فرع بر فره شاه‌ی است و نظم و امنیت زمانی در کشور، وجود دارد که پادشاهی عادل و دارنده‌ی

فره ایزدی بر آن فرمانروایی می‌کند» بنابراین می‌توان از مجموع نوشته‌هایی که درباره شاه آرمانی وجود دارد چنین نتیجه گرفت که سلطنت مطلقه و خردورزی و دینداری و بهین بودن پادشاه که از پیش از اسلام رسیده و مسئله‌ی فر شاهنشاهی و برگزیده شدن شاهان از طرف خدا و مشروعیت سلطنت، مهمترین ارکان اندیشه‌ی آرمان شاهی است؛ (طباطبایی، ۷۴، ص ۴۳). نکته‌ی قابل توجه در ابیات آن است که منشا اقتدار پادشاه از نظر فردوسی، خردورزی است که مشروعیت سلطنت و قابلیت‌های فرمانروایی را نیز تامین می‌نماید. فردوسی نیز به آمیختگی دین و شاهی اشاره دارد:

چنان دین و شاهی به یکدیگرند
 تو گویی که در زیر یک چادرند
 نه بی‌تخت شاهی بود دین به جای
 نه بی‌دین بود شهریاری به پای
 دو دیباست یک در دگر بافته
 برآورده پیش خرد بافته
 نه از پادشاه بی‌نیاز است دین
 نه بی‌دین بود شاه را آفرین
 نه آن زین نه این زان بود بی‌نیاز
 دو انباز دیدیمشان نیک ساز
 شاهنامه ج ۸، ص ۲۵۶

با توجه به موارد بیان شده، می‌توان چنین دریافت که فردوسی، مهمترین ویژگی حکمران را برخورداری از خرد سیاسی می‌داند، لذا کارکردها و ویژگی‌های خرد سیاسی را تبیین می‌نماید از جمله:

– حاکمان باید خردمند و نیک خواه باشند و همواره باید تمام کارها را بر اساس خرد، انجام دهند:

بباید خرد شاه را ناگزیر
 هم آموزش مرد بُرنا و پیر
 (ش، ج ۷، ص ۲۵۴)
 بدان ای برادر که از شهریار
 بجوید خردمند هر گونه کار
 (ش، ج ۷، ص ۲۵۵)
 خردمند باید جهاندار شاه
 کجا هر کسی را بود نیک خواه
 (ش، ج ۷، ص ۱۸۹)

ابر شهریار آفرین کرد و گفت که با جان خسرو خرد باد جفت
(ش، ج ۴، ص ۲۳)

- حاکم خردمند، دادگر و عدالت گستر است:

دگر شاه با داد و فرخ پی است خرد بی گمان پاسبان وی است
(ش، ج ۷، ص ۱۹۵)

- خرد مظهر اقتدار سیاسی و اقتصادی و نظامی حاکمان و پیروزی و جاودانگی و شهرت آنهاست:

به مرد خردمند و فرهنگ ورای بود جاودان تخت شاهی بپای
(ش، ج ۷، ص ۲۰۲)

- حاکمان باید رضایت خردمندان را جلب کنند و از مشاورت آنان بهره‌مند شوند:
چون بنشست بر گاه و گفت ای ردان بجوید رای و دل بخردان
(ش، ج ۸، ص ۱۷)

چو یابد خردمند نزد تو راه بماند به تو تاج و تخت و کلاه
(ش، ج ۸، ص ۳۱۳)

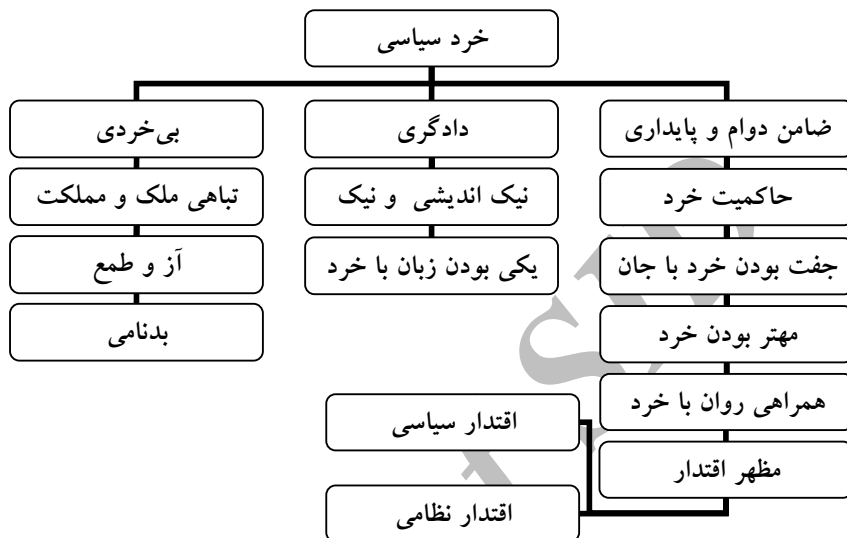
- ضایع گذاردن خرد، تباهی پادشاهی و سرزمین را به دنبال خواهد داشت:

خردمند نزدیک او خوار گشت همه رسم شاهیش بیکار گشت
(ش، ج ۷، ص ۲۶۵)

و سرانجام آن خرد ضامن پایداری و ستایش یک حکومت است:

چو خواهی ستایش پس از مرگ تو خرد باید این تاج و این ترگ تو
(ش، ج ۸، ص ۱۵۴)

نمودار خرد سیاسی



۵ - ترکیبات خرد

چنانکه گذشت خرد در شعر فردوسی از اهمیت و جایگاهی شایسته برخوردار است، او نه تنها خرد و خردمند را بارها در شاهنامه تبیین می‌نماید بلکه ترکیب‌های فراوان از خرد می‌سازد و این امر گویای نقش و اهمیت فوق‌العاده‌ای است که خرد در نظر او دارد. در این بخش به بررسی و ذکر این ترکیب‌ها پرداخته می‌شود. ترکیب‌هایی که از کلمه خرد در شاهنامه وجود دارد به شرح زیر است:

ترکیبات خرد

استعارات و ترکیبات انسانی		استعارات و ترکیبات غیر انسانی	
۹۷ / ۱	نگهبان خرد	۱۶۶ / ۸ : ۹۷ / ۱	چشم خرد
۱۱۴ / ۲	آموزگار خرد	۹۷ / ۱	تخت خرد
۲۲ / ۴	پادشاه خرد	۳۸۱ / ۵	شمع خرد
۱۹۵ / ۷	پاسبان خرد	۳۰۲ / ۷	آب خرد
۲۰۴ / ۷	میانجی خرد	۶۸ / ۶	بار خرد
۱۱۱ / ۸	داور خرد	۹ / ۸	ستون خرد
۱۳۴ / ۸	گواه خرد	۲۶۵ / ۷	جوشن خرد
		۴۱۲ / ۷	افسر خرد
		۱۳۰ / ۸	خلقت خرد
		۱۲۷ / ۸	درخت خرد
		۱۴۰ / ۸	کمال خرد
		۱۴۶ / ۸	وام خرد
		۱۴۵ / ۸	بادبان خرد
		۱۴۷ / ۳	باد خرد
		۱۴۵ / ۸	سایه خرد
		۱۹۷ / ۸	دست خرد
		۲۳۵ / ۵	شاخ خرد
		۳۵ / ۹	داروی خرد

۶- آفات و تبعات بی‌خردی

از نظر فردوسی، انسان‌ها در دو دسته جای می‌گیرند خردمندان و بی‌خردان. در بخش‌های پیشین دیدیم که چگونه انسان خردمند به واسطه‌ی خرد خویش و راهنما قرار دادن آن می‌تواند تمامی صفات نیک و پسندیده را کسب نماید و به انسانی آرمانی تبدیل شود. اما هدف فردوسی آن است که بیشتر انسان‌ها را به اهمیت نقش خرد در وجود و زندگی آنان توجه دهد و از بی‌خردی و تبعات آن نیز بسیار سخن گوید:

- بی‌ایمانی خود بی‌خردی است:

نشاید خور و خواب با آن نشست
که خستو نباشد به یزدان که هست
دلش کور باشد سرش بی‌خرد
خردمندش از مردمان نشمرد
(ش، ج ۳، ص ۲۰۳)

- نافرمانی از خداوند به علت دوری از خرد است:

هر آن کس که از دادگر یک خدای
بپیچد نیارد خرد را به جای
(ش، ج ۲، ص ۹۳)

خروج از راه خرد سرانجام ناخوشایندی را در پی خواهد داشت:

هر آن کس که گردد ز راه خرد
سرانجام پیچد ز کردار بد
(ش، ج ۵، ص ۵۹)

- بی‌خرد اگرچه روشن روان باشد به علت بی‌خردی روی خوشبختی را نمی‌بیند:
خرد تیره و مرد روشن روان
نباشد همی شادمان یک زمان
(ش، ج ۱، ص ۱۳)

- بی‌خردی، عامل خشونت و ستیزه‌جویی است:

سر مرد جنگی خرد نسپرد
که هرگز نیامیخت کین با خرد
(ش، ج ۲، ص ۴۱)

- خروج از حدّ خرد، پادافره ایزدی را به دنبال دارد:

بدیدند پادافره ایزدی
چو گشتند باز از ره بخردی
(ش، ج ۷، ص ۶۸)

- عجله و کم‌حوصله بودن، خرد را ناکارآمد می‌کند:

چنین گفت با خویشان شهریار
که گفتار هر دو نیاید به کار
بر این کار بر نیست جای شتاب
که تنگی دل آرد خرد را به خواب
(ش، ج ۳، ص ۳۹)

- بی خردی، پشیمانی به دنبال خواهد داشت:

کسی کو خرد را ندارد ز پیش دلش گردد از کرده ی خویش

ریش

(ج ۱ ص ۱۳)

عمده ترین بحران‌ها و مشکلات انسان‌ها در شاهنامه بر اثر بی‌خردی به وجود می‌آید؛ از نمونه های آن می توان به عملکردهای کیکاووس و طوس اشاره کرد. خرد نیرویی است که به زندگی انسان جهت می‌دهد. چون چشم روح است و آدمی بدون این چشم، زندگی شاد نخواهد داشت. انسان بی‌خرد زندانی خود خواهی‌ها شده از راه ایزدی منحرف می‌شود و از نظر فردوسی چنین کسی دیو است. انسان زمانی اسیر دیو می‌شود که پیش از آن اسیر من خود شده باشد.

آفات و تبعات بی‌خردی	
انبازی با دیو	بی‌ایمانی
خشونت	نافرمانی خدا
غفلت	پشیمانی و اندوه
انحراف از راه راست	بدبختی
کم حوصلگی	کین ورزی

۷- آسیب شناسی خرد

ترکیبات و واژه‌هایی بسیار که برای خرد و خردمند در جای جای شاهنامه وجود دارد، مبین آن است که مهم ترین محور اندیشه ی فردوسی، خرد گرایی است. اما فردوسی ابعاد دیگر مسئله را نیز در نظر داشته است و با آن که خرد را از ارکان اساسی هویت انسانی در نقش های گوناگون می‌داند، از بیان کاستی‌ها و آفت های خرد

گرایی صرف هم غفلت نکرده است؛ فردوسی عقیده دارد که خرد تحت تسلط اهریمن قرار می‌گیرد و موجب انحراف انسان از راه می‌گردد:

– خرد بشر نمی‌تواند به خداوند راه یابد:

سخن هرچه زین گوهران بگذرد نیابد بدو راه جان و خرد
(ج ۱، ص ۱۲)

– با ابزار اندیشه و خرد نمی‌توان خداوند را ستود (شناخت):

بدین آلت رای و جان و خرد ستود آفریننده را کی توان
(ج ۱، ص ۱۲)

همان طور که پیشتر هم ذکر شد، خرد انسانی نیز مانند سایر ارکان هویت ساز انسانی تغییر و دگرگونی پیدا می‌کند. هواهای نفسانی و خواسته‌ها و تمایلات روحانی و جسمانی، دائماً انسان را در کشاکش و جدال درونی قرار می‌دهد؛ از نظر فردوسی هوای نفس بر کارکرد خرد تأثیر سوء می‌گذارد:

چو بگرفت جای خرد آرزوی دگر شد به رای و به آیین و خوی
(ج ۱، ص ۱۶۰)

قوه ی خرد آدمی تحت تأثیر حالات و دریافت‌های او به افزونی و یا کاهندگی دچار می‌شود؛ فردوسی می‌گوید: اگر خرد افزایش یابد و یا این که میزان بکارگیری و الگوگیری و راهنمایی خرد افزون شود، انسان به راه روشن می‌رسد و جهان را نیز بهره‌مند و روشن می‌سازد.

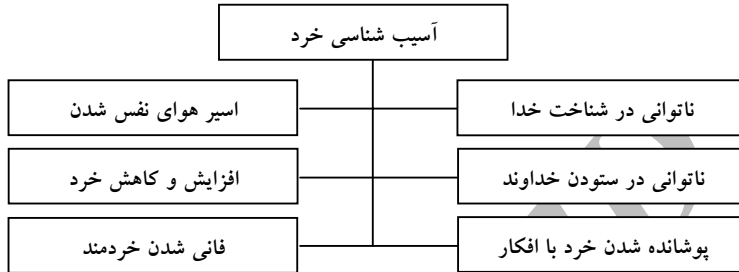
– اهریمن (شیطان) خردمندان را هم منحرف می‌کند:

همی دیو پیچد سر بخردان بیاید نهاد این دو اندر میان
(ج ۸، ص ۴۲)

– خردمند هم نمی‌تواند جاودان بماند:

خردمند هم نیز جاوید نیست فری برتر از فرّ جمشید نیست
(ج ۸، ص ۹)

با وجود برتری خرد، باز هم خردمند نمی تواند برای خود، عمر جاویدان داشته باشد و این از نظر فردوسی، نقص و آسیب خرد است.



نتیجه گیری

از مجموع مطالبی که در این فصل بیان شد، می توان به نتایج زیر دست یافت:

- ۱- در قرن چهارم، سرزمین پهناور ایران، از فرقه ها و نحله هایی گوناگون تشکیل شده بود که هر کدام برای پیشبرد اهداف و مبانی ایدئولوژیکی خویش، در پی ابتناء رویکرد های پایدار دینی بودند و در این میان معتزلیان بیش از همه دغدغه ی اثبات حقانیت دین اسلام به عنوان دینی جاودانه و انسان مدار بودند لذا با رواج رویکرد استدلال و خرد گرایی، پایه گذاران اندیشه ی خرد گرایی پس از اسلام در ایران شدند .
- ۲ - خرد اساسی ترین موضوعی است که مورد توجه فردوسی است؛ از نظر او عقل، نفیس ترین موهبت الهی و راهنمای انسان است. خرد می تواند با ایمان به خداوند توأم شده، مهم ترین رکن هویت آدمی یعنی اخلاق انسانی را بسازد.
- ۳- در ادبیات حماسی، دانش و دانشمند چونان خرد و خردمند پایگاهی والا دارند واز نظر فردوسی والاترین گنج ها، گنج دانایی است و انسان آرمانی فردوسی در واقع انسانی است که خرد و دانش خود را برای بهتر شدن و بهتر زیستن بکار می گیرد.
- ۴- واژه ی خرد پر بسامدترین واژه ای است که در شاهنامه به کار رفته است ؛ تعلق خاطر فردوسی به واژه خرد تا حدی است که این واژه را بیش از پانصد مرتبه در

شاهنامه بکار می‌برد و این امر نشان دهنده‌ی آن است که از نظر فردوسی، خرد ستون اساسی تفکر و شناخت آدمی است.

۵ - خرد در شاهنامه از ۷ بعد قابل بررسی است که عبارت است از: خرد و خدا شناسی، ویژگی‌ها و کارکرد های خرد، ویژگی‌های خردمند، خرد سیاسی، ترکیبات خرد و آسیب شناسی خرد.

۶ - فردوسی، برترین حاکمان را کسانی می‌داند که اولاً خود خردمند باشند و ثانیاً از خردمندان در امور مملکت یاری گیرند. او با بیان پایه‌های اساسی فرهنگ و تمدن ایرانی، حاکمان و مردم زمانه‌ی خود را به گذشته‌ی درخشان ایران توجه می‌دهد و آنان را به ساختن دوباره و نجات ایران تشویق می‌نماید؛ به همین دلیل است که مورد مخالفت حاکمان متعصب زمان خود قرار می‌گیرد و از دربار محمود غزنوی، طرد می‌شود.

Archive of SID

منابع:

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *دفتر عقل و آیت عشق*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲. همو. *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۷.
۳. اشیولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ ش.
۴. اقبال لاهوری، محمد، *سیر فلسفه در ایران*، ترجمه ا. ح آریان پور، تهران، نشر امیر کبیر، چ چهارم، ۱۳۵۷ ش.
۵. ثاقب فر، مرتضی، *شاهنامه ی فردوسی و اندیشه ایران*، تهران، انتشارات مرکز مطالعات ایران، ۱۳۷۰ ش.
۶. حجتی، محمد باقر، *تاریخ قرآن کریم*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۷. حلبی، علی اصغر، *تاثیر قرآن و حدیث*، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
۸. رضایی راد، محمد، *خرد مزدایی*، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۸ ش.
۹. رزمجو، حسین، *انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی*، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. رضی، هاشم، *حکمت خسروانی*، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. رنجبر، احمد، *جاذبه فکری فردوسی*، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش.
۱۲. سَوَ تَر، فرناندو، *پرسش های زندگی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. شریف، محمدمیان (مجموعه مقالات) *تاریخ فلسفه در اسلام*، تهران مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. شکوری، ابوالفضل، *فلسفه سیاسی ابن سینا*، تهران، انتشارات عقل سرخ، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا، *مفلس کیمیا فروش*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۲ ش.
۱۶. شمیسا، سیروس، *سبک شناسی شعر*، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. صادقی، مریم، *تحلیل مبانی و علل اندیشه های خردگرایی و خردگریزی در اندیشه های فردوسی و سعدی* (طرح پژوهشی) دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۶ ش.
۱۹. همو. *تاریخ علوم عقلی در ایران*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶ ش.
۲۰. طباطبایی، سید جواد، *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. همو. *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه ی سیاسی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین الملل، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. فاضل، محمود، معتزله، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.

۲۳. کرومر، جوئل. *احیای فرهنگی در عصر آل بویه*، ترجمه‌ی سعید حنایی کاشانی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ش.
۲۴. محجوب، محمد جعفر، *سبک خراسانی در شعر فارسی*، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۹ش.
۲۵. متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه‌ی مصطفی قره گوزلو، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲ش.
۲۶. محبتی، مهدی، *سیمرغ در جستجوی قاف*، تهران، سخن، چاپ اول، ۱۳۷۹ش ۱۳۷۶.

Archive of SID